

Journal of Islamic Law Research

پژوهش‌نامه حقوق اسلامی

An Evaluation of the Criminal Policy of the Islamic Republic of Iran Regarding *Ta'zir* Punishments for Offenses Short of Homicide

Authors: Mostafa Nasiri | Seyyed Ruhollah Mousavi

Stable URL: <https://doi.org/10.30497/law.2025.248104.3745>

ارزیابی سیاست کیفری جمهوری اسلامی ایران در تعزیر جنایات مادون نفس

نویسندگان: مصطفی نصیری | سیدروح‌الله موسوی

پیوند دائمی: <https://doi.org/10.30497/law.2025.248104.3745>

Copyright 2026 The Author(s).

Published by *Imam Sadiq University*, Tehran, Iran.

This work is fully Open Access under the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) license, allowing non-commercial use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited and not modified. *Islamic Law Research* strictly follows the ethical guidelines of the Committee on Publication Ethics (COPE), which all readers, authors, reviewers, and editors are expected to observe and uphold.



An Evaluation of the Criminal Policy of the Islamic Republic of Iran Regarding *Ta'zir* Punishments for Offenses Short of Homicide

Mostafa Nasiri • Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Law, Faculty of
Humanities, Shahid Motahari University, Tehran, Iran. (Corresponding Author)

m.nasiri@motahari.ac.ir

Seyyed Ruhollah Mousavi • LLM in Islamic Jurisprudence and Criminal Law, Faculty of
Humanities, Shahid Motahari University, Tehran, Iran.

ruhollahmousavi76@gmail.com

Abstract

Context & Objective: In Islamic jurisprudence, *Ta'zir* encompasses discretionary punishments assigned by judges or rulers for offenses lacking explicit penalties within the Qur'an or Hadith. The Iranian legislature, informed by these principles, has predominantly established *Qisas* (retaliation) for intentional bodily offenses and *Diyya* (blood money) for unintentional offenses. However, supplementary *Ta'zir* punishments have been inconsistently incorporated. This study critically examines Iran's criminal policy concerning *Ta'zir* sanctions for bodily offenses short of homicide, aiming to identify legislative coherence, proportionality, and adequacy. It specifically addresses whether current policies effectively prevent impunity and appropriately apply Islamic Fiqh capacities.

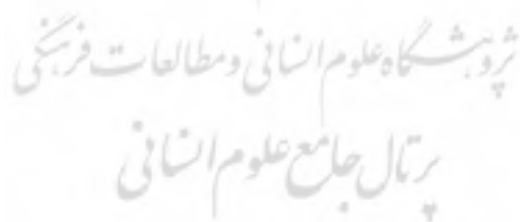
Method & Approach: This research employs a doctrinal methodology complemented by content analysis, focusing explicitly on legislative texts from various periods post-Islamic Revolution. Laws from successive Iranian legislative periods, particularly the Islamic Penal Code of 2013 (1392 SH), are thoroughly examined to assess consistency, proportionality, and comprehensiveness in *Ta'zir* punishments.



Findings: The analysis reveals significant inconsistencies and fundamental deficiencies within the existing legal framework. Notably, sanctions are absent for certain intentional bodily offenses when Qisas is either not applicable or waived. Moreover, Article 401 of the 2013 Islamic Penal Code demonstrates evident disproportionality between specific crimes and their corresponding *Ta'zir* penalties. Additionally, legislative measures for unintentional bodily offenses unjustifiably limit *Ta'zir* sanctions exclusively to traffic-related injuries, neglecting broader scenarios of similar non-intentional conduct.

Conclusion: Iran's current criminal policy regarding *Ta'zir* punishments for bodily offenses exhibits fundamental flaws, particularly concerning coherence, proportionality, and legislative comprehensiveness. To ensure effectiveness and prevent impunity, revisions are necessary to address existing gaps and inconsistencies. A refined, systematic approach aligning more accurately with Islamic jurisprudential principles and practical demands is essential for the future of Islamic criminal justice system.

Keywords: Criminal Policy, *Ta'zir*, Bodily Offense, Intentional Offense, Unintentional Offense.



ارزیابی سیاست کیفری جمهوری اسلامی ایران در تعزیر جنایات مادی

مصطفی نصیری • استادیار، گروه فقه و حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شهید مطهری، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

m.nasiri@motahari.ac.ir

سیدروح‌الله موسوی • دانش‌آموخته کارشناسی ارشد فقه و حقوق جزا، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شهید مطهری، تهران،

ایران. ruhollahmousavi76@gmail.com

چکیده

قانون‌گذار ایران با استناد به مبانی فقهی، در جنایات عمدی بر اعضا مجازات قصاص، و در جنایات غیرعمدی بر اعضا، دیه را به عنوان ضمانت اجرای اصلی مقرر نموده است. هم‌چنین در هر دو دسته جنایات پیش‌گفته، برخی ضمانت اجرای تعزیری را به صورت غیر نظام‌مند و غیر منسجم تجویز کرده است. بررسی دوره‌های مختلف قانون‌گذاری در حوزه جنایات بر اعضا، بیانگر این است که جهت‌گیری کلی سیاست کیفری در این حوزه، علی‌رغم اشکالات متعدد، به سمت استفاده از ظرفیت‌های موجود در فقه - به منظور بی‌پاسخ نماندن جرایم این حوزه - رفته است. یافته‌های جستار پیش‌رو که با روش توصیفی تحلیلی و از طریق تحلیل محتوای قوانین دوره‌های مختلف پس از انقلاب اسلامی صورت گرفته، بیانگر آن است که قوانین فعلی از جهت بی‌کیفر ماندن برخی جنایات عمدی بر اعضا، مانند حارصه، دامیه، متلاحمه و موضحه، در فرض عدم ثبوت یا سقوط حق قصاص، و هم‌چنین عدم تناسب میان رفتار ارتكابی و مجازات قانونی در مصادیق ماده ۴۰۱ کتاب سوم قانون مجازات اسلامی، با اشکالات اساسی مواجه است. در حوزه جنایات غیرعمدی بر اعضا نیز، قانون‌گذار به صورت غیر قابل دفاعی صرفاً به تعزیر صدمات ناشی سوانح رانندگی تصریح کرده، ولی در خصوص سایر رفتارهای غیرعمدی با اوصاف مشابه، غفلت ورزیده است.

واژگان کلیدی: سیاست کیفری، تعزیر، جنایت بر اعضا، جنایت عمدی، جنایت غیرعمد.



مقدمه

با تحقق انقلاب اسلامی ایران ذیل تلقی کلی وجود و امکان دستیابی به معرفت دینی اصیل به‌عنوان مبنای حقوق (نصیری، ۱۴۰۲، ص. ۵۰۹)، تلاش‌ها برای انطباق قوانین با موازین شرعی و مبانی فقهی آغاز شد. به‌طبع، با توجه به سهولت دسترسی به منابع معتبر در حوزه جنایات و بحث‌های تفصیلی فقها در فصل‌های قصاص و دیات، قانون‌گذار در حوزه جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص با مانع جدی مواجه نبود و تدوین قوانین بر اساس آرای فقهای امامیه در دستور کار قرار گرفت. در آثار فقها به اعتبار مجازاتی که جرائم علیه تمامیت جسمانی به همراه دارد، دو سرفصل اساسی قصاص و دیه مطرح شده است و داخل هریک از این سرفصل‌ها با توجه به موضوع جنایت، دو مبحث «جنایت بر نفس» و «جنایت بر عضو» مطرح می‌شود.

برابر ماده ۳۸۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، جنایت بر عضو به معنای هر آسیب کمتر از قتل است که شامل قطع عضو، جرح و آسیب‌های وارد بر منافع می‌شود. اطلاق این ماده به تمام انواع جنایات مادون نفس و غیرسالب حیات اشاره دارد. به این معنا که هر نوع صدمه‌ای اعم از «قطع کردن و بریدن»، «از بین بردن منفعت»، «وارد کردن جراحت» و «کبودی، شکستگی یا تورم» در دسته جنایات بر عضو قرار می‌گیرد.

درحالی‌که در نظام‌های حقوقی عرفی، جنایات بر اعضا با لحاظ عمدی یا غیرعمدی بودن رفتار مرتکب و نیز شدت و ضعف صدمه وارده، با طیفی از ضمانت اجرای کیفری با محوریت حبس مواجه می‌شوند^۱، فقهای امامیه با استفاده از منابع معتبر اسلامی ازجمله قرآن کریم^۲ و روایات، قصاص را به‌عنوان مجازات اصلی برای جنایت عمدی بر اعضا تعیین کرده‌اند و بر همین مبنا، اصل اولیه در تمام جنایات عمدی بر اعضا، قصاص‌پذیری آن‌هاست مگر اینکه این اصل با استناد به دلیل خاصی محدود شده باشد. در قوانین جمهوری اسلامی ایران ازجمله قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در ماده ۳۸۶، این اصل مورد پذیرش قرار گرفته است. از سوی دیگر، فقهای امامیه دیه را به‌عنوان ضمانت اجرای مرتکبین جنایات غیرعمدی بر اعضا تعیین کرده‌اند. در ماده ۴۵۰ قانون مجازات اسلامی مقرر شده است که در جنایت شبه‌عمدی، خطای محض و

۱. برای مثال، در نظام حقوقی انگلستان ر. ک به: قانون جرائم علیه اشخاص مصوب ۱۸۶۱ با اصلاحات بعدی.

۲. مائده، آیه ۴۵.

جنایت عمدی که قصاص در آن جایز یا ممکن نیست، در صورت درخواست مجنی‌علیه یا ولی دم دیه پرداخت می‌شود.

بنابراین، در نگاه کلی، ضمانت اجراهای اصلی در خصوص جنایات عمدی و غیرعمدی همان قصاص و دیه است که احکام آن به تفصیل در آثار فقها بحث شده و ملاک کیفرگذاری در سیاست کیفری حوزه جنایات قرار گرفته است. به رغم این طرح کلی، در قوانین بعد از انقلاب اسلامی شاهد تجویز برخی ضمانت اجراهای تعزیری در حوزه جنایات عمدی و غیرعمدی بوده‌ایم. ماده ۶۱۴ و تبصره آن، ماده ۴۰۱ و نیز ماده ۵۶۷ قانون مجازات اسلامی، مهم‌ترین مواد قانونی در حوزه تعزیر جنایات عمدی بر اعضاست و در خصوص جنایات غیرعمدی نیز در مواد ۷۱۵، ۷۱۶ و ۷۱۷ کتاب تعزیرات مصوب ۱۳۷۵، قانون‌گذار برخی ضمانت اجراهای تعزیری را تجویز کرده است. به نظر می‌رسد قانون‌گذار با توجه به ضرورت‌های اجتماعی و با بازاندیشی در مبانی فقهی حوزه جنایات، در سیری تدریجی، ضمانت اجراهای تعزیری را در کنار قصاص و دیه وارد سیاست کیفری این حوزه کرده است. مع الوصف، تجویز گزینشی و نامتوازن تعزیر در خصوص جنایات بر اعضا، خروجی نامتوازن و غیرقابل دفاعی نسبت به قوانین این حوزه عرضه کرده است. با توجه به موارد اخیر، در این پژوهش در دو گفتار مجزا، سیاست کیفری در حوزه جنایات عمدی و غیرعمدی بر اعضا مورد بررسی قرار گرفته است.

۱. وضعیت تعزیر در جنایات عمدی بر اعضا

در فقه امامیه، ثبوت حق قصاص به تحقق شرایط خاصی مقید شده است و در مواردی که قصاص به عنوان مجازات اصلی جنایت بر عضو، ثابت نباشد یا به دلایل دیگر مثل گذشت یا عدم شکایت شاکی ساقط شود، مجنی‌علیه حق دریافت «دیه» را خواهد داشت. فقها در آثار خود همسو با ادله این حوزه در مواردی که قصاص ثابت نیست، دیه را به عنوان جایگزین قصاص تعیین کرده‌اند، اما با توجه به ویژگی‌های نهاد دیه از جمله مالی و قابل مصالحه بودن و نقش محوری مجنی‌علیه در مطالبه یا عدم مطالبه آن، دیه به ویژه در مواردی که جایگزین قصاص در جنایت عمدی می‌شود به شدت به سمت جبران خسارت تمایل پیدا می‌کند و این بر عهده شخص مجنی‌علیه است که حق خود را مطالبه یا از آن صرف نظر کند.

پرسش مبنایی این است که آیا اطلاق کلام فقها از تصریح به جایگزین شدن دیه به جای

قصاص، دلالت بر ممنوعیت اعمال ضمانت اجراهای کیفری دیگر بر مرتکبین دارد؟ به عبارت دیگر، آیا دیه در جنایات عمدی بر عضو، تنها جایگزین قصاص است یا می‌توان در موارد عدم اجرای قصاص، در کنار دیه، مرتکب را تعزیر کرد؟ با بررسی مختصر مشخص می‌شود در برخی آثار فقهی در مواردی که قصاص به دلیل فقدان یکی از شرایط آن قابلیت صدور ندارد، تعزیر مرتکب تجویز شده است. برای مثال، محقق حلی در کتاب *مختصر النافع*، در مواردی که پدری فرزندش را به قتل می‌رساند، مسلمانی کافری را به قتل می‌رساند و نیز در مواردی که شخص آزاد، بنده را به قتل می‌رساند، علاوه بر پرداخت دیه، تعزیر مرتکب را ضروری دانسته است.^۱ (حلی (محقق)، ۱۳۷۶، ج ۲، صص. ۲۹۴-۲۹۷). بنابراین، به نظر می‌رسد نباید اطلاق کلام فقها را به منزله حصری بودن ضمانت اجرای دیه در موارد سقوط قصاص تلقی کرد.

به رغم عدم مغایرت تعزیر مرتکبین چنین جرائمی، به نظر می‌رسد به دلیل فراگیر نبودن مصادیق تجویز تعزیر در منابع فقهی یا به دلیل عدم احساس ضرورت اعمال ضمانت اجرایی فراتر از قصاص یا دیه، در قانون «حدود و قصاص و مقررات آن» مصوب ۱۳۶۱ به عنوان نخستین قانون مجازات بعد از انقلاب اسلامی، در موارد عدم ثبوت قصاص یا سقوط این حق صرفاً دیه تجویز شده بود؛ البته این وضعیت در دوره‌های بعدی قانون‌گذاری ثابت نماند و به تدریج در خصوص جنایات عمدی بر اعضا در فرض عدم ثبوت قصاص یا سقوط آن، علاوه بر دیه، به صورت پراکنده مجازات تعزیری را تجویز کرد. در این خصوص، قانون‌گذار برای نخستین بار در تبصره ۲ ماده ۲۶۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، پیش‌بینی کرد که در صورت سقوط قصاص یا عدم شکایت شاکی در جرم «جرح یا قطع عضو عمدی»، صرف‌نظر از نوع جرح و کیفیت اعمال آن، مرتکب به سه ماه تا دو سال حبس تعزیری محکوم شود.

در تداوم رویکرد اخیر، قانون‌گذار با تصویب کتاب تعزیرات قانون مجازات اسلامی که از سال

۱. و لا یقتل الحر بالبعد بل یلزمه قیمته لمولاه یوم القتل و لا یتجاوز دیه الحر و لو اختلفا فی القیمه فالقول قول الجانی مع یمینه و یعزر القاتل و یلزمه الکفاره... الشرط الثالث: أ لا یكون القاتل أباً فلو قتل ولده لم یقتل به و علیه الدیه و الکفاره و التعزیر... الشرط الثانی - الدین: فلا یقتل المسلم بکافر، ذمیا کان أو غیره و لکن یعزر و یغرم دیه الذمی.

۱۳۷۰ تا سال ۱۳۷۵ به تصویب نرسیده بود، در ماده ۶۱۴، مقرر دیگری را در خصوص تعزیر جنایات عمدی مادون نفس پیش‌بینی کرد که بر اساس آن، تعزیر جنایات مادون نفس عمدی مقید به شرایط خاص احصاشده در ماده همچون «نقصان»، «شکستن»، «از کار افتادن عضو» و مانند آن شده بود. مقرر اخیر در مقایسه با تبصره ۲ ماده ۲۶۹ که مطلقاً برای جنایات عمدی مادون نفس تعزیر پیش‌بینی کرده بود، محدودیت‌های زیادی در نظر گرفته است.

در نهایت، قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، بدون تغییر در مصادیق جراحات و ضربات عمدی مشمول تعزیر موضوع ماده ۶۱۴، برای برخی جنایات عمدی که در دوره‌های قبلی صرفاً مشمول دیه بودند از هاشمه، جائفه و امثال آن، در ماده ۴۰۱ تعزیر پیش‌بینی کرده است. از سوی دیگر، در ماده ۵۶۷، برای ضرباتی که هیچ‌گونه آسیبی بر جا نمی‌گذارند و مشمول دیه نمی‌شوند نیز تعزیر پیش‌بینی کرده است.

در مجموع، به نظر می‌رسد در سیاست کیفری بعد از انقلاب اسلامی شاهد روندی تدریجی در تجویز اعمال تعزیر نسبت به جنایات عمدی بر عضو در موارد عدم ثبوت قصاص یا سقوط آن هستیم. اگرچه ابعاد فقهی این مسئله همچنان نیازمند تتبع و بررسی‌های تکمیلی است، آنچه در این پژوهش مورد توجه قرار گرفته، ارزیابی خلأها و چالش‌های مقرراتی است که در قوانین این حوزه وجود دارد. در ادامه، در چهار بند با رعایت ترتیب تصویب قوانین، وضعیت تعزیر جنایات عمدی بر اعضا در قوانین لازم‌الاجرای فعلی بررسی شده است.

۱.۱. تعزیر پیش‌بینی‌شده در ماده ۶۱۴ و تبصره آن

ماده ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی کتاب تعزیرات مصوب ۱۳۷۵، قدیم‌ترین مصوبه معتبر قانونی در حوزه تعزیر جنایات عمدی بر اعضاست. در این ماده صرف‌نظر از نوع جنایت و آثار مرتبط به آن، اعمال تعزیر علیه مرتکب مقید به قیودی از قبیل اخلال در نظم عمومی، ایجاد خوف در جامعه و بیم تجری مرتکب یا دیگران شده است. مقید کردن تعزیر به احراز شرایط مذکور در این ماده توسط قاضی نزد برخی نویسندگان با اصول قانون‌نویسی مغایر دانسته شده است (نوریان، ۱۳۹۶، ص. ۸)، اما به نظر می‌رسد نباید این نحوه قانون‌گذاری را بر بی‌اطلاعی قانون‌گذار حمل کرد، بلکه باید فضای دهه‌های ابتدایی انقلاب اسلامی را در نحوه تصویب قانون کاملاً مؤثر دانست. به نظر می‌رسد در فضای ابهام‌آلود مجاز یا غیرمجاز بودن اعمال تعزیر در موارد عدم تحقق شرایط

قصاص، قانون‌گذار تمایل داشته است اعمال تعزیر بر مرتکبین جرائم موضوع ماده ۶۱۴ را علاوه بر نتایج رفتار مرتکب بر اعضای بدن مجنی‌علیه، بر یکی از مصلحت‌های اجتماعی دیگر از جمله بیم تجری مرتکب و امثال آن مقید سازد تا اگر توجیه اعمال تعزیر برای مرتکب این جرائم به لحاظ شرعی با چالش مواجه شود، به لحاظ تعزیر حکومتی منعی نداشته باشد.

صرف‌نظر از اشکال فوق، ماده ۶۱۴ در مقایسه با تبصره ۲ ماده ۲۶۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، دامنه اعمال تعزیر را بسیار محدود کرده و صرفاً جنایت عمدی را که به یکی از نتایج «نقصان، شکستن یا از کار افتادن اعضا»، «مرض دائمی، فقدان، نقص یکی از حواس یا منافع» یا «زوال عقل» منتهی شود، سزاوار تعزیر دانسته است. لازم به ذکر است محدودیت ایجادشده اخیرالذکر با پیش‌بینی تبصره ماده ۶۱۴ مرتفع نشده است. بر اساس تبصره اخیرالذکر، برای جنایاتی که آثار مذکور در ماده ۶۱۴ را ایجاد نمی‌کنند، در مواردی که آلت جرح، اسلحه یا چاقو یا امثال آن باشد، مجازات تعزیری سه ماه تا یک سال پیش‌بینی شده است. به طبع، در صورتی که آلت جرح سلاح نباشد و آثار ماده ۶۱۴ را نیز به همراه نداشته باشد، در صورت مطالبه مجنی‌علیه، مرتکب صرفاً به پرداخت دیه محکوم خواهد شد.

به نظر می‌رسد بازگشت به عقب قانون‌گذار در کیفرزدایی از برخی جنایات عمدی بر اعضا در سال ۱۳۷۵ و محدود کردن اعمال تعزیر به جنایات با نتایج شدید تصریح‌شده در ماده ۶۱۴، با مبانی فقهی و ضرورت‌های اجتماعی همخوانی نداشته است؛ زیرا اگر این نوع تعزیر از جنس تعزیر حکومتی است که مبتنی بر مصالح و مفاسد اجتماعی است، به نظر می‌رسد تعزیر مرتکبین در جنایات عمدی که با سلاح یا بدون آن محقق می‌شوند، مشترک است و اگر این نوع تعزیر جنبه شرعی دارد، چنین تبعیضی میان جنایات در ادله مشهود نیست.

۲.۱. تعزیر جنایات عمدی که شرعاً غیرقابل قصاص هستند

به نظر می‌رسد با ورود به دهه ۱۳۹۰ و هم‌زمان با تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، زمینه برای توسعه تجویز تعزیر در خصوص سایر جنایات عمدی بر اعضا فراهم شده بود. لذا قانون‌گذار در برخی مواد به گرایش خود به تعزیر جنایات عمدی در فرض عدم ثبوت یا سقوط قصاص اشاره کرده است. برای مثال، در ماده ۳۸۷ تصریح شده است در مواردی که مرتکب قصاص نمی‌شود، مطابق قانون در خصوص دیه و تعزیر عمل می‌شود. این بیان به صورت ضمنی و

غیر صریح دلالت دارد بر اینکه قانون‌گذار به سمت تجویز تعزیر به عنوان یک قاعده در فرضی که مرتکب در جنایت عمدی بر عضو قصاص نمی‌شود، متمایل شده است.

علاوه بر ماده اخیرالذکر، در ماده ۴۰۱ قانون مجازات ۱۳۹۲، برای نخستین بار بعد از انقلاب اسلامی برای دسته دیگری از جنایات عمدی بر اعضا تعزیر تجویز شده است. برابر ماده ۴۰۱ قانون مجازات اسلامی، «در جنایت مأومه، دامغه، جائفه، هاشمه و منقله، شکستگی استخوان و صدماتی که موجب تغییر رنگ پوست یا ورم بدن می‌شود، قصاص ساقط است و مرتکب علاوه بر پرداخت دیه، به تعزیر مقرر در کتاب پنجم تعزیرات نیز محکوم می‌شود. حکم مذکور در هر مورد دیگری که خطر تجاوز در قصاص عضو یا منافع وجود داشته باشد نیز جاری است».

جنایات تصریح شده در این ماده ناظر به مواردی است که به دلیل محل و موضع جنایت وارده و بیم سرایت آن به نفس یا سایر اعضای جانی در صورت اجرای قصاص، شرعاً نمی‌توان مرتکب را قصاص کرد. قانون‌گذار در این ماده صرف نظر از آثار و پیامدهای جانبی از جمله بیم تجری و مانند آن، مرتکب چنین جنایاتی را علاوه بر پرداخت دیه، سزاوار تحمل تعزیر دانسته است.

در ارزیابی مقرر اخیر سه نکته باید بررسی شود. نخست اینکه، در ذیل ماده تصریح شده است که جنایات ذکر شده در ماده، جنبه تمثیلی دارد و موارد دیگری که ملاک مورد نظر قانون‌گذار یعنی «خطر تجاوز» را داشته باشد، مشمول حکم تعزیر خواهد بود. با بررسی سایر مصادیق جنایات بر اعضا به نظر می‌رسد قدر متیقن این ملاک در جنایت «نافذه» قابل دریافت است. برابر ماده ۷۱۳، «نافذه جراحی است که با فرو رفتن وسیله‌ای مانند نیزه یا گلوله در دست یا پا ایجاد می‌شود».

نکته دوم در ارزیابی این ماده، میزان مجازات تعیین شده برای رفتار مرتکبین است. قانون‌گذار در ضمن تجویز تعزیر برای این جنایات، در خصوص میزان مجازات به ذکر عبارت «تعزیر مقرر در کتاب پنجم تعزیرات» اکتفا کرده است. با بررسی کتاب پنجم و نیز در نظر داشتن موارد مشابه در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ از جمله ملاک تصریح شده در ماده ۴۷۷، به نظر می‌رسد تنها ماده قابل اعمال برای تعزیر مرتکبین جرم موضوع ماده ۴۰۱، ماده ۶۱۴ کتاب تعزیرات است.

البته ارجاع قانون‌گذار به ماده ۶۱۴، ابهاماتی را ایجاد کرده است. برای مثال، برخی قائل شده‌اند که با توجه به قیود و شرایطی که در ماده ۶۱۴ برای تعزیر مرتکب پیش‌بینی شده است، صرفاً مصادیقی از رفتارهای مطرح شده در ماده ۴۰۱ قابل مجازات هستند که یکی از نتایج مذکور

در ماده ۶۱۴ در آن‌ها محقق شده باشد. لذا در خصوص مصادیقی از قبیل تغییر رنگ پوست و امثال آن، مجازات ماده ۶۱۴ قابلیت اعمال ندارد؛^۱ البته با توجه به ظاهر ماده ۴۰۱ در عبارت «به تعزیر مقرر در کتاب پنجم تعزیرات محکوم می‌شود»، به نظر می‌رسد مراد قانون‌گذار، اعمال تعزیر ماده ۶۱۴ نسبت به مرتکبین رفتارهای موضوع ماده ۴۰۱ صرف‌نظر از نتیجه حاصله است.

سومین نکته به‌رغم پاسخ به اشکال دوم، در روند تجویز تعزیر برای جنایات موضوع ماده ۴۰۱ پابرجاست. با فرض اینکه قانون‌گذار اراده کرده است که همه جنایات موضوع ماده ۴۰۱ را به مجازات ماده ۶۱۴ یعنی دو تا پنج سال حبس تعزیری محکوم کند، در این صورت این اشکال به او وارد است که چرا برای رفتارهای متفاوت و جنایاتی که از نظر شدت نتایج قابل مقایسه نیستند، مجازات واحدی در نظر گرفته است؟

۳.۱. تعزیر ضربات در صورت نبود اثر جسمانی

از جمله اقدامات دیگر قانون‌گذار همسو با جهت‌گیری کلی در تجویز تعزیر رفتارهای مرتکبین جنایات عمدی بر اعضا، تصویب ماده ۵۶۷ در کتاب دیات قانون مجازات ۱۳۹۲ است. برابر ماده اخیرالذکر، «در مواردی که رفتار مرتکب نه موجب آسیب و عیبی در بدن گردد و نه اثری از خود در بدن بر جای بگذارد، ضمان منتفی است، لکن در موارد عمدی در صورت عدم تصالح، مرتکب به حبس یا شلاق تعزیری درجه هفت محکوم می‌شود».

در این ماده اگر ضرب و جرح عمدی نه موجب آسیب جسمی یا عیبی شود و نه اثری از خود بر جا بگذارد، ضمان (تعهد به جبران خسارت) منتفی است، اما در صورت عمدی بودن جرم و عدم توافق برای صلح، مرتکب به حبس یا شلاق تعزیری محکوم می‌شود. در این ماده به‌رغم اینکه امکان تعیین و پرداخت دیه به دلیل خفیف بودن رفتار ارتكابی وجود ندارد، مجازات تعزیر برای مرتکب پیش‌بینی شده است.

ماده ۵۶۷ قانون مجازات اسلامی با یک نوآوری نسبت به قوانین پیشین، حداقل میزان ضرب و جرح عمدی یا جرائم علیه تمامیت جسمانی افراد را جرم‌انگاری کرده است. این ماده کمترین مرتبه از ضرب و جرح عمدی یا تعرض به تمامیت جسمانی افراد را حتی بدون ایجاد اثر فیزیکی،

۱. نظریه مشورتی ۷/۹۲/۱۱۵۲ اداره کل حقوقی قوه قضائیه صادرشده در تاریخ ۱۳۹۲/۶/۱۷.

جرم‌انگاری کرده است.

درمجموع، ماده ۵۶۷ در ارزیابی سیاست کیفری ما در تعزیر جنایت عمدی بر اعضا اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا به‌روشنی بیان‌کننده رویکرد قانون‌گذار در بی‌پاسخ نگذاشتن جنایات عمدی ولو در نازل‌ترین سطح آن است و درعین‌حال، این پرسش را ایجاد می‌کند که چرا در خصوص سایر جنایات عمدی که از شمول ماده ۶۱۴ و تبصره آن و ماده ۴۰۱ خارج هستند، تعزیری در نظر نگرفته است.

۴.۱. جنایات عمدی فاقد ضمانت اجرای تعزیر

با در نظر داشتن ماده ۶۱۴ کتاب تعزیرات و تبصره آن و مواد ۴۰۱ یا ۵۶۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، مشخص می‌شود که قانون‌گذار نسبت به جنایات عمدی بر اعضا در مواردی که شرایط قصاص در آن‌ها فراهم نیست، رویکردهای مختلفی را در پیش گرفته است. تصویر القاشده به مخاطب وضع موجود این است که گویی قانون‌گذار در سیری تدریجی، سیاست افزایش اعمال تعزیر در موارد عدم ثبوت یا سقوط قصاص را در پیش گرفته، ولی نتوانسته است به راهبرد جامعی در این خصوص دست پیدا کند. ثمره این رویکرد، انتخاب گزینشی غیرنظام‌مند در تجویز تعزیر برای مرتکبین جنایات عمدی بر اعضاست. برای مثال، جنایت عمدی که موجب تغییر رنگ پوست و تورم می‌شود، به تصریح ماده ۴۰۱، ضمانت اجرای تعزیر را به همراه دارد، ولی برای جنایات‌های حارصه، دامیه، متلاحمه، سمحاق و موضحه موضوع ماده ۷۰۹، جنایات‌های موضوع تبصره ۱ ماده ۷۰۹ و نیز جنایات‌های موضوع ماده ۷۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در صورت عدم ثبوت یا سقوط حق قصاص به دلیل اینکه از نظر شدت آثار ذیل مصادیق ماده ۶۱۴ قرار نمی‌گیرند، تعزیر پیش‌بینی نشده است (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲، ص. ۲۸۳).

برخی از نظریه‌پردازان تلاش کرده‌اند در وضعیت موجود از برخی ظرفیت‌های قانونی برای بی‌پاسخ نماندن جنایات عمدی اخیرالذکر استفاده کنند. برای مثال، پیشنهاد شده است در مواردی که جنایات عمدی مشمول ماده ۶۱۴ یا تبصره آن قرار نمی‌گیرند، مطابق ماده ۶۹ قانون مجازات اسلامی عمل شود. ماده ۶۹ تصریح می‌دارد که جرائمی که نوع یا میزان مجازات آن‌ها در قوانین مشخص نشده است، مشمول مجازات جایگزین حبس خواهند بود (اکرمی، ۱۳۹۹، ص. ۳۸)؛ البته این نظریه هم با چالش‌های قابل توجهی مواجه است؛ زیرا مطابق اصل قانونی بودن جرائم و

مجازات، دامنه اعمال ماده ۶۹ زمانی است که تعزیر برای رفتاری خاص تصریح شده باشد، ولی قانون‌گذار نوع و میزان آن را تعیین نکرده باشد، اما در وضع موجود، اساساً قانون‌گذار به قابل تعزیر بودن این رفتارها تصریح نکرده است. از سوی دیگر، حتی با فرض پذیرش دیدگاه فوق و عمل به آن، مسئله دیگر یعنی عدم توازن میان تعزیر در جنایات‌های مختلف، مشکل را پیچیده‌تر خواهد کرد.

۲. وضعیت تعزیر در جنایات غیرعمدی بر اعضا

در جرائم غیرعمدی، مرتکب اقدام خود را آگاهانه انجام می‌دهد، اما نتیجه‌ای که حاصل می‌شود، برخلاف اراده اوست. گاه حتی این نتیجه را پیش‌بینی هم نمی‌کند (صانعی، ۱۳۷۱، ص. ۳۷۳). در این نوع جرائم، عنصر مهمی که مسئولیت کیفری را توجیه می‌کند، رابطه علیت بین فعل یا ترک فعل و نتیجه زیان‌آور است. در واقع، مرتکب قصدی برای ایجاد ضرر نداشته، اما عدم پیش‌بینی نتایج قهری فعل یا ترک فعلش که قابلیت پیش‌بینی داشته است، موجب مسئولیت کیفری می‌شود. نکته مهمی که در بررسی جرائم غیرعمدی باید مورد توجه قرار گیرد، تبیین مبنای این جرائم بر اساس رکن روانی آن‌ها یعنی خطای کیفری یا تقصیر است. خطای کیفری وضعیتی ذهنی است که نشان‌دهنده عدم توجه و پیش‌بینی فرد نسبت به پیامدهای زیان‌بار رفتار یا ترک رفتار اوست. این خطا باعث می‌شود فرد نتواند به‌درستی عواقب اقدامات خود را تشخیص دهد و همین امر، عنصر روانی جرم غیرعمدی را در نظام‌های حقوقی عرفی تشکیل می‌دهد؛ البته صرف وجود خطای جزایی برای احراز تقصیر کافی نیست، بلکه باید مشخص شود که آن خطا به‌احتمال زیاد می‌توانسته است موجب خسارت یا صدمه شود (صادقی، ۱۴۰۱، ص. ۲۹۹). لازم به ذکر است که مصادیق تقصیر و خطا به‌طور حصری مشخص نشده‌اند. بنابراین، اگر دادرس در بررسی یک پرونده جرائم غیرعمدی، صرف وقوع تقصیر از سوی مرتکب را احراز کند، این احراز برای صدور حکم کافی است بدون آنکه نیازی به تعیین دقیق تمام مصادیق خطا وجود داشته باشد (شامبیاتی، ۱۳۹۲، ص. ۱۰۷).

بر همین مبنا، در نظام‌های حقوقی عرفی به‌ویژه نظام حقوقی کامن‌لا، برای رفتارهای ارتكابی غیرعمدی در حوزه جنایات، همسو با جهت‌گیری کلی در خصوص همه جرائم غیرعمدی، ضمانت اجرای کیفری پیش‌بینی شده است، اما در نظام عدالت کیفری جمهوری اسلامی ایران با توجه به

نظام خاصی که در جرائم غیرعمدی در فقه دیده شده است، قانون‌گذار از نظام دوگانه‌ای تبعیت می‌کند. ماده ۱۴۵ قانون مجازات اسلامی ضمن تصریح به این نظام دوگانه مقرر می‌دارد که «تحقق جرائم غیرعمدی منوط به احراز تقصیر مرتکب است. در جنایات غیرعمدی اعم از شبه‌عمدی و خطای محض، مقررات کتاب قصاص و دیات اعمال می‌شود». براین اساس، جرم‌انگاری و کیفرگذاری در حوزه جنایات اصولاً تابع ضوابط فقهی است. در ادامه، به‌منظور ارزیابی دقیق‌تر سیاست کیفری در حوزه جنایات غیرعمدی، به‌اختصار مبانی فقهی تعزیر جنایات غیرعمدی بر اعضا بررسی شده است.

۱.۲. مبانی فقهی و اصول جرم‌انگاری حاکم بر تعزیر جنایات غیرعمدی بر اعضا

از منظر فقهی، جنایات غیرعمدی به دو صورت شبه‌عمد و خطای محض قابلیت تحقق دارد و به لحاظ مجازات، دیه به‌عنوان مجازات اصلی هر دو قسم جرائم غیرعمدی تعیین شده است. لازم به ذکر است که نزد فقها، تقصیر به‌مثابه رکن اساسی جرائم غیرعمدی در تمایز میان انواع جنایات نقش اساسی ایفا نمی‌کند. باوجوداین، قانون‌گذار با دقت در بحث مسئولیت مرتکبین در جنایات غیرعمدی، به‌درستی دریافته که فقها در مواردی که رفتار مرتکب همراه با تقصیر است ولو اینکه ماهیتاً رفتار ارتكابی خطای محض است، مسئولیت پرداخت دیه را بر عهده مرتکب قرار داده و به تعبیر فنی، این جنایات را در حکم شبه‌عمد تلقی کرده‌اند. بر همین مبنا، قانون‌گذار در بند پ ماده ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی، جنایات غیرعمد مبتنی بر تقصیر را ذیل عنوان جنایت در حکم شبه‌عمد دسته‌بندی کرده است.

در آثار فقها، در جنایات غیرعمدی، مجازات اصلی مرتکبین صرفاً دیه است و جنایات شبه‌عمدی و خطای محض صرفاً در شخص مسئول پرداخت دیه (عاقله یا مرتکب) تفاوت ایجاد می‌کند و قدر متیقن مشهور فقها به مسئله امکان تعزیر مرتکبین جنایات غیرعمدی بر اعضا در فرض ارتکاب تقصیر به‌صراحت اشاره‌ای نداشته‌اند. در مقابل، استدلال‌هایی در خصوص ممنوعیت تعزیر مرتکبین چنین جرائمی به چشم می‌خورد. در این آثار با استناد به روایاتی مانند حدیث نبوی رفع که خطا، فراموشی و ناآگاهی را غیرقابل مؤاخذه می‌داند (حسینی شیرازی، ۱۴۱۹ق، ص. ۱۳۰)، استدلال شده که تحمیل مجازات تنها در صورتی جایز است که رفتار همراه با قصد باشد. لذا فرد خطاکار تعزیر نمی‌شود (طبسی، ۱۳۷۴، ص. ۴۵). به‌عبارت دیگر، هر رفتاری که

مخالف شریعت اسلام باشد و به‌عنوان گناه شناخته شود، می‌تواند مشمول تعزیر قرار گیرد، اما در فرض اخیر به دلیل فقدان قصد و به‌تبع، عدم تحقق عمل حرام، تعزیر مرتکب تجویز نشده است. در مقابل دیدگاه اخیر، نظر دیگری وجود دارد که بر اساس آن، حتی در مواردی که گناهی انجام نشده است، اگر مصلحت عمومی اقتضا کند، می‌توان تعزیر را اعمال کرد. قائلین به دیدگاه اخیر، دامنه تعزیر را از گناه فراتر برده‌اند و معتقدند که هر رفتاری که نظم عمومی را مختل کند یا مصلحت اجتماعی را به خطر اندازد، می‌تواند مستوجب تعزیر باشد. طرف‌داران این دیدگاه معمولاً به قواعد فقهی کلی مانند «التعزیر لكل عمل محرم» (تعزیر برای هر عمل حرام) و «كل منكر يعزر مرتكبه» (هر منکری که مرتکب شود، تعزیر می‌شود) استناد می‌کنند. به عبارت دیگر، معیار اصلی تعزیر، انجام محرمات یا ترک واجباتی است که برای آن‌ها حد شرعی تعیین نشده است (طوسی (شیخ)، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص. ۶۶) یا ارتکاب رفتاری که موجب آسیب و آزار به دیگران شود (خوبی، ۱۳۹۴، ص. ۳۳۷). ذیل رویکرد اخیر، اصل این است که در نظام کیفری اسلام، مجازات تنها در مواردی اعمال شود که عمل انجام‌شده ذاتاً حرام و با نص صریح ممنوع شده باشد. با این حال، اگر حفظ نظم عمومی اقتضا کند، تعزیر در مواردی که نصی بر تحریم وجود ندارد نیز مجاز شمرده شده است (موسوی خمینی، ۱۳۸۲، ص. ۴۷۲).^۱ همچنین تصریح شده که ملاک در اجرای تعزیر، ملاحظه مصلحت است و هرچند رفتار ارتكابی از نظر فقهی گناه و معصیت نباشد باز هم به دلیل اقتضای مصلحت عمومی در جهت جلوگیری از فساد و تکرار جرم، حاکم که مجری مجازات تعزیر است، می‌تواند تعزیر را اعمال کند (خوانساری، ۱۳۵۵، ج ۲، ص. ۱۸۶). در بیان برخی دیگر، تعزیر به دلیل دفع فساد است و با این ملاک هر عمل فسادانگیزی حتی اگر حرام هم نباشد، قابل تعزیر است چه برسد به ارتکاب حرام و ترک واجب (مدنی کاشانی، ۱۴۱۰ق، ص.

۱. استفتای مورخه ۱۳۶۴/۱۱/۱۶: سؤال مطرح‌شده توسط آیت‌الله موسوی اردبیلی (رئیس وقت قوه قضائیه): برای اداره امور کشور، قوانینی در مجلس تصویب می‌شود مانند قانون قاچاق، گمرکات و تخلفات رانندگی، قوانین شهرداری و به‌طورکلی، احکام سلطانی و برای اینکه مردم به این قوانین عمل کنند، برای متخلفین مجازاتی در قانون تعیین می‌کنند. آیا این مجازات از باب تعزیر شرعی است و احکام شرعی تعزیرات از نظر کم‌وکیف بر این‌ها بار است یا قسم دیگر است و از تعزیرات جداست و اگر موجب خلاف شرع نباشد، باید به آن‌ها عمل کرد؟ پاسخ امام (رحمت‌الله): در احکام سلطانی که خارج است از تعزیرات شرعیه، در حکم اولی است؛ متخلفین را به مجازات بازدارنده به امر حاکم یا وکیل او می‌توانند مجازات کنند.

۱۷۴). بر همین اساس، برخی صاحب‌نظران نیز اعمال تعزیر را در مواردی که موجب فساد در جامعه، اختلال در امنیت عمومی و هتک حیثیات می‌شود، جایز می‌دانند. از نظر ایشان، تعزیرات برای حفظ نظام و جلوگیری از ایجاد اخلال در جامعه ضروری هستند (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۸، ص. ۱۳۹).

در مجموع، به نظر می‌رسد همان ملاکی که به‌رغم فقدان نیت مجرمانه در سایر جرائم غیرعمدی، جرم‌انگاری این رفتارها را توجیه کرده است، به نحو مضاعف در جنایات غیرعمدی از روی تقصیر وجود دارد و بی‌مبالاتی یا بی‌احتیاطی نسبت به تمامیت جسمانی افراد اگر تحت عنوان محرمات شرعی قابلیت تعزیر نداشته باشد، از حیث نقض آشکار مصالح اجتماعی یا مفاسدی که به همراه دارد، می‌تواند ضمانت اجرای کیفری تعزیر را به همراه داشته باشد. همچنین، به نظر می‌رسد تعیین دیه به‌عنوان ضمانت اجرای اصلی در جنایات غیرعمدی، ملازمه‌ای با ممنوعیت اعمال تعزیر نسبت به این رفتارها ندارد و سکوت فقها در این خصوص به منزله ممنوعیت اعمال در این حوزه نیست.

به‌رغم مبانی فقهی قابل اعتنا در خصوص امکان تعزیر مرتکبین جنایات غیرعمدی بر اعضا که از روی تقصیر دست به ارتکاب جرم زده‌اند، سیاست کیفری در این حوزه، محتاطانه و جزئی برخی رفتارهای مبتنی بر تقصیر را جرم‌انگاری کرده است.

از سوی دیگر، از منظر اصول جرم‌انگاری، جرائم غیرعمدی ناشی از رفتارهایی هستند که اغلب در بستر زندگی روزمره رخ می‌دهند. از آنجاکه خطرات و اشتباهات انسانی بخشی اجتناب‌ناپذیر از زندگی اجتماعی و فردی است، هیچ‌کس نمی‌تواند به‌طور کامل از آن‌ها اجتناب کند. در حوزه‌های مختلفی مانند کار، رانندگی، پزشکی و حتی روابط روزمره، این‌گونه رفتارها وجود دارند و نمی‌توان انتظار داشت که هیچ‌گونه سهل‌انگاری یا خطایی رخ ندهد (نوری و کلاتری، ۱۳۹۶، ص. ۱۳۵). از این رو چشم‌پوشی کامل از این دسته از رفتارها عملاً غیرممکن است، اما تعیین کیفر برای چنین جرائمی باید به‌گونه‌ای باشد که با ماهیت خطای غیرعمدی و قابل‌اجتناب بودن آن‌ها تطابق داشته باشد. در جرائم غیرعمدی، عنصر روانی یا ذهنی جرم به‌جای نیت یا قصد مجرمانه، بر پایه خطای جزایی یا تقصیر استوار است (نجفی توانا، ۱۳۹۲، ص. ۳۶۰). همچنین، جرم‌انگاری در حوزه جرائم غیرعمدی امری استثنایی و خارج از اصول کلی حقوق

کیفری محسوب می‌شود. معمولاً قانون‌گذار تمرکز خود را بر رفتارهای عمدی که نظم عمومی را مختل می‌کند، معطوف می‌کند. در مورد جرائم غیرعمدی، جز در موارد ضروری، باید از جرم‌انگاری و مداخله کیفری خودداری و از ابزارها و ضمانت اجرای غیرکیفری استفاده کرد. اصل ضرورت، توجیه‌کننده کیفرگذاری در جرائم غیرعمدی است. طبق این اصل، اعمال کیفر تنها در صورتی مجاز است که هیچ وسیله دیگری برای دستیابی به هدف قانون‌گذار وجود نداشته باشد. قانون‌گذار تنها زمانی به تعیین کیفر در جرائم غیرعمدی توسل می‌جوید که ابزارهای قانونی و اجتماعی دیگر مانند آموزش یا پیشگیری نتوانند به اندازه کافی مؤثر واقع شوند. به عبارت دیگر، در مواردی که کیفرگذاری اجتناب‌ناپذیر باشد و به عنوان تنها راه حل برای جلوگیری از تکرار جرم و حفظ نظم اجتماعی عمل کند، استفاده از مجازات در جرائم غیرعمدی موجه خواهد بود (فلاحی، ۱۳۹۳، ص. ۴۴۴).

۲.۲. وضعیت مجازات جنایات غیرعمدی مادون نفس در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

با در نظر داشتن مبانی فقهی و اصول جرم‌انگاری به نظر می‌رسد ضوابطی که در هر دو حوزه در خصوص کیفرگذاری مطرح شده است، در جنایات غیرعمدی بر اعضا در فرضی که از روی تقصیر ارتکاب می‌یابند، به نحو بارزتری در مقایسه با سایر جرائم غیرعمدی مشهود است. با وجود این، به رغم تجویز تعزیر ذیل مبانی فقهی، قانون‌گذار به نحو عجیبی از جرم‌انگاری رفتارهای این حوزه اجتناب کرده است. به طور خلاصه، قانون‌گذار در جنایات غیرعمدی بر اعضا، اصل را صرفاً بر امکان صدور حکم به دیه قرار داده و استثنائاً در یک حوزه یعنی «جرائم ناشی از تخلفات رانندگی» علاوه بر دیه، تعزیر نیز در نظر گرفته است.

جنایات غیرعمدی بر اعضای بدن که بر اثر تخلفات رانندگی به وقوع می‌پیوندد، در مواد ۷۱۵، ۷۱۶ و ۷۱۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ به دقت و متناسب با صدمه وارده، سزاوار طیفی از ضمانت اجرای تعزیری دانسته شده‌اند. به رغم تجویز تعزیر در این حوزه، سکوت قانون‌گذار در سایر حوزه‌ها که با سلامت و تمامیت جسمانی افراد سروکار دارند و ارتکاب تقصیر از سوی آنها بسیار محتمل است، عجیب به نظر می‌رسد، اما وجه عجیب‌تر اقدام قانون‌گذار، تصویب ماده ۶۱۶ است. ماده اخیرالذکر به طور خاص به جنایات غیرعمدی که منجر به مرگ می‌شود، اشاره دارد. بر اساس این ماده، اگر قتل غیرعمدی ناشی از بی احتیاطی، بی‌مبالاتی، اقدام به عملی بدون

مهارت یا عدم رعایت نظامات قانونی رخ دهد، فرد مسئول به یک تا سه سال حبس و پرداخت دیه محکوم خواهد شد. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، قانون‌گذار مرگ‌های ناشی از تقصیر را صرف‌نظر از منشأ تقصیر موجب تعزیر مرتکب دانسته، اما در خصوص جنایات غیرعمدی بر اعضا چنین ماده‌ای را در قانون نگنجانده است. اگر این سکوت به دلیل تردید قانون‌گذار نسبت به مجاز بودن تعزیر مرتکبین رفتارهای غیرعمدی بوده است، در این صورت تفاوتی میان مرتکب قتل از روی تقصیر با مرتکب جرح از روی تقصیر وجود ندارد و چنانچه این تردید در زمان تصویب وجود نداشته است، در این صورت رویکرد تبعیض‌آمیز میان جنایات غیرعمدی بر نفس و اعضا قابل درک و توجیه به نظر نمی‌رسد.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش ضمن در نظر داشتن مبانی فقهی حاکم بر جنایات عمدی و غیرعمدی بر اعضا، سیاست کیفری جمهوری اسلامی در خصوص تعزیر این جنایات بررسی شده است. برخی پرسش‌های اساسی همواره در طول پژوهش مطرح بوده که از جمله آن‌ها این است که چرا در تمام مواردی که قصاص در جنایات عمدی ساقط می‌شود، تعزیر اعمال نمی‌شود؟ چرا در جنایات غیرعمدی، مصادیق بسیار محدودی مشمول تعزیر قرار می‌گیرند در حالی که جنایات مشابه دیگری که به لحاظ شدت و نتیجه از اهمیت بالایی برخوردار هستند، از چنین مجازاتی معاف هستند؟ به‌طور کلی، چرا قانون‌گذار به‌رغم طی کردن سه دوره قانون‌گذاری، به نظام منسجمی در خصوص تعزیر جنایات بر اعضا دست پیدا نکرده است؟

تردیدی نیست که این عدم انسجام در این بخش از سیاست کیفری موجب ابهامات مهمی در نظام حقوقی شده است. برای مثال، عدم تعیین تعزیر برای جنایات عمدی که قصاص در خصوص آن‌ها ممکن نیست، مجازات معاون در این جرائم را با چالش مواجه ساخته است و مشخص نیست با چه معیاری می‌توان معاون این جرائم را مجازات کرد. همچنین، عدم توازن میان تعزیرهای پیش‌بینی‌شده در مواردی که قانون‌گذار تعزیر را تجویز کرده، از چالش‌های دیگری است که سیاست کیفری این حوزه با آن مواجه است.

به‌رغم چالش‌های جدی در حوزه جنایات عمدی، وجود ماده ۶۱۴ و تبصره آن در قانون مجازات ۱۳۷۵ و مواد ۴۰۱ و ۵۶۷ در قانون مجازات ۱۳۹۲، بیان‌کننده رو به بهبود

سیاست‌گذاری در حوزه جنایات عمدی بر اعضاست، اما به نظر می‌رسد این چالش در حوزه جرائم غیرعمدی به مراتب شدیدتر است. مواد قانونی ۷۱۵ تا ۷۱۸ قانون مجازات اسلامی در کتاب تعزیرات تنها مصادیقی است که مقنن برای جنایات غیرعمدی علاوه بر دیه، مجازات حبس را مقرر کرده است درحالی‌که می‌توان با بهره‌گیری از همان اصول و مبانی حاکم بر جرائم ناشی از حوادث رانندگی، برای جنایات غیرعمدی دیگر که به جراحت یا صدمه بر اعضا منجر می‌شود، ضمانت اجراهای تعزیری مشابهی تعیین کرد.

درمجموع، به نظر می‌رسد ذهنیت قانون‌گذار در خصوص جایگاه انعطاف‌ناپذیر قصاص و دیه به عنوان دو ضمانت اجرای انحصاری در حوزه جنایات عمدی و غیرعمدی بر اعضا، مانع اساسی در تجویز تعزیر در این حوزه بوده است، اما استفاده از ظرفیت‌های موجود در فقه در کنار چالش‌های اجتماعی و اجرایی که در دوره‌های مختلف قانون‌گذاری در پیش روی سیاست‌گذاران وجود داشته، زمینه بازاندیشی در سیاست‌گذاری این حوزه را فراهم کرده است.

قانون‌گذار در دوره‌های اخیر قانون‌گذاری ضمن پایبندی به مبانی فقهی سیاست‌گذاری در حوزه جنایات، به سطحی از پختگی و انسجام در مواضع دست پیدا کرده که امید است در دوره‌های بعدی قانون‌گذاری، بسیاری از اشکالات این حوزه مرتفع شود. جلوه‌هایی از این رویکرد منسجم و نظام‌مند به حوزه تعزیر جنایات عمدی و غیرعمدی بر اعضا را می‌توان در لایحه کتاب تعزیرات مصوب معاونت حقوقی قوه قضائیه مشاهده کرد. در این لایحه که در فرایند تصویب قرار گرفته است، برای نخستین بار در قوانین کیفری بعد از انقلاب، طیفی از ضمانت اجراها متناسب با نوع جنایت و آثاری که به همراه دارد، برای جنایات بر اعضا پیش‌بینی شده است که در صورت تصویب نهایی می‌تواند تا حد زیادی به ابهامات و چالش‌های مطرح‌شده در این پژوهش پایان دهد.

منابع

- (۱) قرآن کریم.
- (۲) آقای نی، حسین (۱۳۹۹). جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص. چاپ ۱۸، تهران: میزان.
- (۳) اکرمی، روح‌الله (۱۳۹۹). معیار رکن روانی جرم غیر عمدی در حقوق کشورهای اسلامی و غربی با نگاهی به رویکرد فقه اسلامی. فصلنامه پژوهش حقوق اسلام و غرب، شماره ۳. doi: 10.22091/csiw.2020.5438.1799
- (۴) حسینی شیرازی، محمد (۱۴۱۹ق). فقه القانون. چاپ ۲، بیروت: مرکز الرسول الاعظم (صلی‌الله علیه و آله).
- (۵) حلی (محقق)، جعفر بن حسن (۱۳۷۶). المختصر النافع فی الفقه الامامیه (جلد ۲). چاپ ۱، قم: مطبوعات دینی.
- (۶) خوانساری، سیداحمد (۱۳۵۵). جامع المدارک فی شرح مختصر النافع (جلد ۲). چاپ ۲، تهران: مکتبه الصدوق.
- (۷) خویی، سیدابوالقاسم (۱۳۹۴). مبانی تکملة المنهاج. چاپ ۸، تهران: خرسندی.
- (۸) ساریخانی، عادل و اکرمی، روح‌الله (۱۳۹۳). بررسی فقهی-حقوقی تعزیرات با تأکید بر قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲. پژوهشنامه حقوق کیفری، شماره ۲.
- (۹) شامبیاتی، هوشنگ (۱۳۹۲). حقوق جزای عمومی. چاپ ۲، تهران: مجد.
- (۱۰) صادقی، محمدهادی (۱۴۰۱). جرایم علیه اشخاص. تهران: میزان.
- (۱۱) صافی گلپایگانی، لطف‌الله (۱۳۹۸). التعزیر؛ احکامه و حدوده. چاپ ۱، قم: دفتر تنظیم و نشر آثار معظم‌له.
- (۱۲) صانعی، پرویز (۱۳۷۱). حقوق جزای عمومی. چاپ ۴، تهران: گنج دانش.
- (۱۳) طیبی، نجم‌الدین (۱۳۷۴). موارد السجن فی النصوص والفتوی. چاپ ۲، قم: حوزه علمیه.
- (۱۴) طوسی (شیخ)، محمد بن حسن بن علی (۱۳۸۷ق). المبسوط فی الفقه الامامیه (جلد ۸). چاپ ۱، تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
- (۱۵) فرجی مقدم، مهدیه (۱۳۹۷). بررسی فقهی-حقوقی تعزیر در جنایات موجب قصاص یا دیه (پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی). دانشگاه قم.
- (۱۶) فلاحتی، احمد (۱۳۹۳). اصل ضرورت در جرم‌انگاری. چاپ ۱، تهران: دادگستر.
- (۱۷) مدنی کاشانی، رضا (۱۴۱۰ق). قصاص للفقها والخواص. چاپ ۲، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- (۱۸) مزروعی، رسول (۱۳۹۴). شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ (قصاص) (جلد ۱).

- چاپ ۱، قم: موسسه دایره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).
- ۱۹) موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۸۲). استفتائات امام خمینی. چاپ ۴، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۲۰) میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۹۲). جرائم علیه اشخاص. تهران: میزان.
- ۲۱) نجفی توانا، علی و مصطفی‌زاده، فهیم (۱۳۹۲). جرم‌انگاری در نظام کیفری جمهوری اسلامی ایران. مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۵(۸)، ۱۴۹-۱۷۰. doi: 10.22075/feqh.2017.1900
- ۲۲) نصیری، مصطفی (۱۴۰۲). تأملی در «مبنای حقوق» ذیل رویکردهای مختلف به معرفت دینی. پژوهشنامه حقوق اسلامی، ۲۴(۳)، ۴۹۵-۵۲۲. doi: 10.30497/law.2023.244842.3396
- ۲۳) نوری، فاطمه و کلانتری، کیومرث (۱۳۹۶). رویکرد جرم‌شناسی به سیاست‌های کنترل جرائم غیرعمدی. فصلنامه پژوهش‌های اطلاعاتی و جنایی، شماره ۲.
- ۲۴) نوریان، علیرضا و آقایی، محمدحسین (۱۳۹۶). جنبه عمومی صدمات بدنی عمدی بوده‌ها و باید‌ها. نشریه اندیشمندان حقوق، شماره ۱۲.

References

- 1) The Holy Quran.
- 2) Aghaeinia, Hossein (1399 SH/2020). Jarāyim-e 'Alayh-e Tamāmīyat-e Jismānī-ye Ashkhāṣ [Crimes Against the Physical Integrity of Persons] (18th ed.). Tehran: Mizan [in Persian].
- 3) Akrami, Rouhollah (1399 SH/2020). Mi'yār-e Rukn-e Ravānī-ye Jurm-e Ghayr-e 'Amdī dar Huqūq-e Kishvarhā-ye Islāmī va Gharbī bā Nigāhī bih Rūykard-e Fiqh-e Islāmī [The Criterion of the Mental Element of Unintentional Crime in the Law of Islamic and Western Countries with a Look at the Islamic Jurisprudence Approach]. Fasnameh Pazhuhesh-e Hoquq-e Eslām va Gharb [Islamic and Western Law Research Quarterly], No. 3. doi: 10.22091/csiw.2020.5438.1799 [in Persian].
- 4) Fallahi, Ahmad (1393 SH/2014). Aṣl-e Zārūrāt dar Jurm-ingārī [The Principle of Necessity in Criminalization] (1st ed.). Tehran: Dadgostar [in Persian].
- 5) Farajī Moghaddam, Mahdieh (1397 SH/2018). Barrasī-ye Fiqhī-Huqūqī-ye Ta'zīr dar Jināyāt-e Mūjib-e Qiṣās yā Diyāh [Jurisprudential-Legal Review of Ta'zir in Crimes Punishable by Qisas or Diya] (Master's thesis in Criminal Law and Criminology). Qom University [in Persian].
- 6) Hilli (Mohaqqeq), Jafar ibn Hasan (1376 SH/1997). al-Mukhtaṣar al-Nāfi' fī al-Fiqh al-Imāmīyah (Vol. 2) (1st ed.). Qom: Matbouat-e Dini [in Arabic].
- 7) Hosseini Shirazi, Mohammad (1419 AH/1998). Fiqh al-Qānūn (2nd ed.). Beirut: Markaz al-Rasul al-A'zam (S.A.W.A.) [in Arabic].
- 8) Khansari, Seyyed Ahmad (1355 SH/1976). Jāmi' al-Madārik fī Sharḥ Mukhtaṣar al-Nāfi' (Vol. 2) (2nd ed.). Tehran: Maktabat al-Sadouq [in Arabic].
- 9) Khoei, Seyyed Abolqasem (1394 SH/2015). Mabānī Takmilat al-Minhāj (8th ed.). Tehran: Khorsandi [in Arabic].
- 10) Madani Kashani, Reza (1410 AH/1989). Qiṣās li-al-Fuqahā' wa-al-Khawāṣṣ (2nd ed.). Qom: Society of Seminary Teachers of Qom [in Arabic].
- 11) Mazrouei, Rasoul (1394 SH/2015). Sharḥ-e Mabsūṭ-e Qānūn-e Mujāzāt-e Islāmī Muṣavvab-e 1392 (Qiṣās) (Vol. 1) [Detailed Explanation of the Islamic Penal Code Approved in 2013 (Qisas)] (1st ed.). Qom: Institute of the Islamic Jurisprudence Encyclopedia according to the School of Ahl al-Bayt (A.S.) [in Persian].
- 12) Mirmohammadsadeghi, Hossein (1392 SH/2013). Jarāyim-e 'Alayh-e Ashkhāṣ [Crimes Against Persons]. Tehran: Mizan [in Persian].
- 13) Mousavi Khomeini, Seyyed Ruhollah (1382 SH/2003). Istiftā'āt-e Imām Khumaynī [Responses to Religious Inquiries of Imam Khomeini] (4th ed.). Qom: Society of Seminary Teachers of Qom [in Persian].
- 14) Najafi Tavāna, Ali & Mostafazadeh, Fahim (1392 SH/2013). Jurm-ingārī dar Nizām-e Kayfari-ye Jumhūrī-ye Islāmī-ye Īrān [Criminalization in the Criminal System of the Islamic Republic of Iran]. Motaleat-e Feqh va Hoquq-e Eslami [Islamic Jurisprudence and Law Studies], 5(8), pp. 149-170. doi: 10.22075/feqh.2017.1900 [in Persian].
- 15) Nasiri, Mostafa (1402 SH/2023). Ta'ammulī dar "Mabnā-ye Huqūq" Zayl-e

- Rüy kardhā-ye Mukhtalif bih Ma'rifat-e Dīnī [A Reflection on the "Foundation of Law" in Light of Various Approaches to Religious Epistemology]. Pazhuheshnameh Hoquq-e Eslami [Journal of Islamic Law Research], 24(3), pp. 495-522. doi: 10.30497/law.2023.244842.3396 [in Persian].
- 16) Nouri, Fatemeh & Kalantari, Kioumars (1396 SH/2017). Rüy kard-e Jurmshināsī bih Siyāsathā-ye Kuntrul-e Jarāyim-e Ghayr-e 'Amdī [Criminological Approach to Policies of Controlling Unintentional Crimes]. Faslnameh Pazhuhesh-haye Ettelaati va Jenaei [Intelligence and Criminal Research Quarterly], No. 2 [in Persian].
 - 17) Nourian, Alireza & Aghaei, Mohammad Hossein (1396 SH/2017). Janbah-ye 'Umūmī-ye Šadamāt-e Badanī-ye 'Amdī; Būdhā va Bāyadhā [The Public Aspect of Intentional Bodily Injuries; Realities and Necessities]. Nashriyeh Andishmandan-e Hoquq [Jurists Thinkers Journal], No. 12 [in Persian].
 - 18) Sadeghi, Mohammad Hadi (1401 SH/2022). Jarāyim-e 'Alayh-e Ashkhāš [Crimes Against Persons]. Tehran: Mizan [in Persian].
 - 19) Safi Golpayegani, Lotfollah (1398 SH/2019). al-Ta'zīr; Aḥkāmuh wa Ḥudūdūh (1st ed.). Qom: Office for the Compilation and Publication of His Eminence's Works [in Arabic].
 - 20) Sanei, Parviz (1371 SH/1992). Ḥuqūq-e Jazā-ye 'Umūmī [General Criminal Law] (4th ed.). Tehran: Ganj-e Danesh [in Persian].
 - 21) Sarikhani, Adel & Akrami, Rouhollah (1393 SH/2014). Barrasī-ye Fiqhī-Ḥuqūqī-ye Ta'zīrāt bā Ta'kīd bar Qānūn-e Mujāzāt-e Islāmī Mušavvab-e 1392 [Jurisprudential-Legal Review of Ta'zirat with Emphasis on the Islamic Penal Code Approved in 2013]. Pazhuheshnameh Hoquq-e Keyfari [Criminal Law Research Journal], No. 2 [in Persian].
 - 22) Shambayati, Houshang (1392 SH/2013). Ḥuqūq-e Jazā-ye 'Umūmī [General Criminal Law] (2nd ed.). Tehran: Majd [in Persian].
 - 23) Tabasi, Najm al-Dīn (1374 SH/1995). Mawārid al-Sij̄n fī al-Nuṣūṣ wa-al-Fatwā (2nd ed.). Qom: Islamic Seminary [in Arabic].
 - 24) Tusi (Sheikh), Mohammad ibn Ḥasan ibn Ali (1387 AH/1967). al-Mabsūṭ fī al-Fiqh al-Imāmīyah (Vol. 8) (1st ed.). Tehran: al-Maktabah al-Mortazaviyah li-Ihya al-Athar al-Jafariyah [in Arabic].